



نگاهی اجمالی به مطبوعات ایران در قرن بیستم

O غلامرضا سلامی

این کتاب گذری است کم‌حجم و پرمایه با هدف «نگاهی اجمالی به مطبوعات ایران در قرن بیستم» که در هشت فصل به همراه یک «پیش درآمد» و یک «درآمد» تدوین شده است.

تالیق مجلسیة مؤلف کتاب «در آغاز این قرن ۱۲ و در «اواسین ماه» آن ۱۳۶۴ عنوان نشریه مجوز انتشار داشتند. از نکات جالب توجه در «پیش درآمد» و «درآمد» کتاب مقایسه تطبیقی و ارائه اطلاعاتی آماری از رویدادهای مربوط به مطبوعات در ابتدا و انتهای قرن بیستم است. مانند مقایسه یک یا چند شغلی بودن مطبوعاتیان، آمار مطبوعات داری پروانه انتشار، جمعیت ایران، مقروض بودن کشور و تقسیم‌بندی نخبگان جامعه.

مؤلف در ادامه به ارزیابی تلاش گروه‌هایی از جامعه که استفاده از مطبوعات را ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی - اقتصادی خود می‌دانند، می‌پردازد و در یک جمع‌بندی کلی تأثیر این استفاده‌کنندگان ابزاری را به ضرر مطبوعات ارزیابی می‌کند. از دیگر نکات قابل توجه در «درآمد» کتاب تحلیل عملکرد روزنامه‌نگاران تندرو و جنجالی است که در این راه جان باخته‌اند. مؤلف کتاب به درستی معتقد است: «در تاریخ معاصر، جان باختن راه را بر نقد کارنامه جان باختگان بسته است و مورخان و محققان برای اینکه به جانبداری از مستبدان مهم نشوند و شجاعتی برای آزادخواهی آنان پیش نباید لب فرو بسته‌اند و قلم خود را در این زمینه بر روی کاغذ نیورده‌اند و روزنامه‌نگاری جان‌باختگان را در بونه نقد کالبدشکافی نکرده‌اند تا محاسن آنها از معایشان پازشناخته شود. هیچ‌گاه ما جرئت نکرده‌ایم خردگرایان مطبوعات را که بسیاری از آنها در گذشته‌اند به عنوان لگو، اسوه و اسفوره معرفی کنیم. اما جان‌باختگی یک تن حجابی بر روی دیدگان ما انداخته است و صرفاً به دلیل جان‌باختگی او را عرش بردایم ولی نتوانسته‌ایم بگویم روزنامه‌نگاری او تا چه حد فضا را برای حاکمیت چکمه‌پوشان فراهم آورد و در شرکت سهامی حاکمیت چکمه‌پوشان او چند سهم داشته است؟ در پاره‌ای اوقات عقل‌گرایان موقع‌شناس را... نام نهاده‌ایم و شماری از احساس‌گرایان بدون برنامه را آزادخواه معرفی کرده‌ایم و آنان را به عنوان



O مطبوعات ایران در قرن بیستم
O سید فرید قاسمی
O نشر قصه، ۱۳۸۰

از جمله تأثیرات مشروطه، افزایش توجه مردم به روزنامه خوانی بود که در فصل دوم (از فرمان مشروطیت تا کودتا) همراه با ذکر نمونه‌هایی از جراید آن زمان مورد توجه قرار گرفته است

پرداختن به وقایع مرتبط با مطبوعات و مطبوعاتیان از دیگر ویژگی‌های مثبت این کتاب است که در تمام فصول به آن توجه شده است

الگو به نویسنده‌های عرصه روزنامه‌نگاری شاسانده‌ایم.» (صص ۱۶ و ۱۷) و نتیجه می‌گیرد: «تندروی در استبداد، مرگ استبداد و تندروی در آزادیخواهی مرگ آزادی را به دنبال داشته است و تندروی عالم به کوچی بن‌بست رسیده‌اند.» (ص ۱۷)

دربنمای فصل اول «سرافز قرن (۱۳۱۷-۱۳۱۵)» آمده است: «تور ناصرالدین شاه و به تخت نشستن مظفرالدین شاه آخرین تحول در ساختار حکومتی ایران در قرن نوزدهم میلادی بود. تور یاد شده «پیونده شصت سال حاکمیت - تقریباً - انحصاری نشر مطبوعات دولتی در ایران» را بست. (ص ۱۹)

نویسنده در ادامه به بررسی تأثیر مطبوعات بر آگاهی یافتن مردم و نیز به تقسیم‌بندی محتوای مطبوعات از آغاز قرن بیستم تا صدور فرمان مشروطیت می‌پردازد. طبق این تقسیم‌بندی در دوران یاد شده «جو جریان روزنامه‌نگاری در داخل کشور شکل گرفت. یکی روزنامه‌نگاری فرهنگی و دو دیگر روزنامه‌نگاری سیاسی.» (ص ۲۱)

از جمله تأثیرات مشروطه، افزایش توجه مردم به روزنامه خوانی بود که در فصل دوم (از فرمان مشروطیت تا کودتا) همراه با ذکر نمونه‌هایی از جراید آن زمان مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه به نقل از روزنامه جام جم می‌نویسد: «اگر روزنامه نبود، صد سال دیگر از خواب غفلت بیدار نمی‌شدیم. این است که حکمای فرنگ بی‌سی از هزار سال تجربه دانستند که برای ترقی مملکت هیچ چیز به قدر یک روزنامه آزاد اثر نمی‌بخشد و بالنتیجه جزو قوانین مملکت، آزادی قلم و انطباعات درج گردید، زیرا که ترقی حاصل نخواهد شد مگر به واسطه اجتماع افکار صحیح و افکار صحیحه جمع نخواهد شد مگر در اوراق جراید.» (ص ۲۴). پرداختن به وقایع مرتبط با مطبوعات و مطبوعاتیان از دیگر ویژگی‌های مثبت این کتاب است که در تمام فصول به آن توجه شده است. در همین فصل به «مختصات مطبوعاتی دوره مظفرالدین شاه» و مسائل مشابه که پس از فوت وی رخ نمود، اشاره شده است. از آن جمله است انحلال وزارت انطباعات و تحولات ناشی از آن که تأثیری مستقیم بر انتشار جراید داشت. (صص ۲۶ - ۲۷). کشنده شدن مباحث جزوی به مطبوعات نیز از

چشم نویسنده دور نمانده است (صص ۲۶ - ۲۸). برای نمونه‌ای از انعکاس مشکلات حرفه روزنامه‌نگاری، در صفحات ۲۸ - ۳۰ به مطلبی با عنوان «عسر و حرج یا سختی احوال جرایدها» اشاره گردیده است که در حیل‌المتین (چاپ تهران) منتشر شده بود. حیل‌المتین نوشته است: «کار روزنامه‌نگاری مشکل شده، عرصه بر آنان به کلی تنگ و کمیتشان لنگ گردیده، امروز به یک اطمینان کامل می‌توانم بگویم و با هزار دلیل و برهان ثابت و مدلل کنم که بیچاره‌ترین طبقات و مظلوم‌ترین اصناف، این صنف هستند که در ممالک متمدنه در مقدمه مردمان شریف و رأی‌شان را در حل و عقد امور و مهم اثر کلی و مشخص حسابی است. بلی اگر تمام عالم افکار عمومی منبسط از آرزای جراید و مندرجات روزنامه‌جات است [اما] در وطن عزیز ما [به عکس است]... صریح می‌گویم با این سلوک شما نسبت به جراید یک خفگی شدید در عالم مطبوعات ظاهر خواهد شد.» (صص ۲۸ - ۲۹).

گسترش اختلاف روزنامه‌نگاران و هیأت حاکمه از دیگر مباحث قابل توجه این فصل محسوب می‌شود. در صفحات ۳۲ - ۴۴ به «گزیده رویدادهای مطبوعاتی در دهه منتهی به کودتای سوم اسفند» پرداخته شده است که برای نمونه به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

۱۳۲۹ ق: اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران
۱۳۳۰ ق: اعلام میرزا ابوالقاسم شیخالملک‌الما مدیر نشر **انجادهیه اسلامی** و میرزا احمد بهیلهی نویسنده روزنامه **شفق** و جمعی دیگر در تبریز... تعیین محکمه رسدگی به جرایم مطبوعاتی... توقیف مطبوعات خراسان در دستور کنسول روس.

۱۳۳۱ ق: دستگیری میرزا محمود [خان افشار] مدیر روزنامه **چننه پاپرهنه**.

۱۳۳۳ ق: درخواست کنسولگری روسیه از وزارت پست در مورد عدم توزیع روزنامه‌های چاپ تهران در تبریز.
۱۳۳۴ ق: دستگیری و تبعید محمدتقی بهار مدیر نشریه **نویهار**.

۱۳۳۵ ق: تصویب رسیدگی به شکایات مربوط به مطبوعات در محاکم عدلیه.
۱۳۳۶ ق: بازگشت جمعی از روزنامه‌نگاران به کشور.

۱۳۳۷ ق: حمله به دفتر نشریه زمان زبانی در اصفهان.
۱۳۳۸ ق: دستگیری میرزاآدم عشقی و فرخی یزدی به علت نگارش مقاله علیه قرارداد ۱۹۱۹.

۱۳۳۹ ق: اخذ تمهید از مدیر جریده **تغییب** مبنی بر عدم دخالت در سیاست مملکتی...
... کودتای سوم اسفند ۱۳۳۹ و صدور حکم رئیس الوزرای سید ضیاءالدین طباطبایی مدیر نشر رعد و توقیف نشریه‌ها، بازداشت روزنامه‌نگاران و مدیران مطبوعات به دنبال این کودتا.

فصل سوم که به دوران کودتای سوم اسفند تا افراسی قاجاریه (۱۳۰۴ - ۱۳۱۹ ش) اختصاص دارد، با اشاره به اعلان مشهور رضاخان با عنوان «حکم می‌کنم» آغاز می‌شود. در ماده چهارم این اعلان آمده است: «تمام روزنامه‌جات - اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد باید منتشر شوند.» (ص ۴۴). مؤلف در ادامه بررسی شاکستی را هر که باشد، نمود بین رضاخان و مطبوعات، به اعلان صلح در دوم اسفند ۱۳۰۰ که به امضای رضاخان رسیده بود، اشاره دارد. در این اعلان تأکید شده بود که مسبب اصلی کودتا شخص رضاخان است و اگر «پس از این برخلاف ترتیب فوق در هر یک از روزنامه‌ها از این بابت ذکری بشود به نام مملکت و وجدان آن جریده را توقیف و مدیر و نویسنده آن را هر که باشد، تسلیم محازات خواهم نمود.» (ص ۴۹).

برخلاف تصور رضاخان، انتشار این اعلان واکنش‌های مخالفی را در مطبوعات برانگیخت. از جمله در روزنامه **نجات** ایران به امضای ناصرالدین‌تکونین مقاله‌ای به شرح زیر منتشر شد: «عامل کودتا تو نبودی. انگلیسی‌ها و یک صاحب منصب افسر دیگرو را می‌آوردند و چون می‌دانم که مرا گرفتار خواهی کرد من هم پنهان می‌شوم. تو هم هر کار از دست برمی‌آید کن.» (صص ۴۹ - ۵۰).

نویسنده در ادامه بررسی مخالفت مطبوعات با اقدامات سرکوبگرانه رضاخان، به ابلاغیه حکومت نظامی اشاره می‌کند که در آن خطاب به جراید مخالف آمده بود که در صورت ادامه مخالفت، قلم مخالفان را شکسته و زبان‌شان را می‌برد. صفحات ۶۸ - ۷۰ به «گزیده رویدادهای



مطبوعاتی از کودتا تا انقراض « قاجاریه اختصاص دارد که در زیر به ذکر مواردی از آن می‌پردازیم:

۱۳۰۰: بازداشت یحیی سمیعان (ریحان) مدیر نشریه نوووز و انتقال وی به دارالمجاهدین، انتشار بیابانه شدیدالحن حکومت نظامی علیه مطبوعات.

۱۳۰۱: ایراد نطقهای مهیج روزنامه‌نگاران در سرسرای مجلس برای اجرای قانون اساسی، اعتراض کارگران چاپخانه‌ها در اعتراض به توقیف مطبوعات، رسیدگی به شکایات احمدشاه قاجار از مدیر روزنامه قیام در شعبه دوم محکمه استیضافه، کتک خوردن میرزا حسین صبا مدیر ستاره ایران از دست رضاخان، محاکمه مطبوعاتی فرخی بزدی.

۱۳۰۲: تأسیس مرکز اطلاعات، ابلاغ تصویب‌نامه رئیس الوزرا مبنی بر «مسئود ساختن شکایت از طریق جرایم».

۱۳۰۳: تحض مدبران مطبوعات در مجلس شورای ملی.

۱۳۰۴: ترویر یحیی واعظ قزوینی مدیر نشریه تعصیبت قزوین.

فصل چهارم (انقراض نا اشفال) به سالهای ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ اختصاص دارد. مؤلف معتقد است: «خستین وظیفه‌ای که مطبوعات موافق وی [رشادشاه] برعهده گرفتند، تبلیغ برای دیندار نشان دادن او بوده» (ص ۷۰). از آنجا که طی دوره مورد بحث، تبع نیز سانسور بر گردن روزنامه‌نگاران سنگینی می‌کرد، مسئله تجدید و سامانور مطبوعات بیشترین صفحات این فصل را به خود اختصاص داده است. از آن جمله درباره نشریه فکاهی امید آمده است که در این نشریه نوشته بودند:

ناخوش شدم و دوا نخوردم
سانسورچی انتشار نشریه را منوط به حذف این بیت اعلام کرده و ذیل این شعر نوشته بود: «هریضی در کشور شاهنشاهی نیست» (ص ۷۵).

نمونه‌هایی از وقایع مطبوعاتی این دوره که در صفحات ۸۰-۸۱ ذکر شده به قرار زیر است:

۱۳۰۵: انتشار روزنامه اطلاعات.

۱۳۰۶: تصویب قانون هیات منصفه.

۱۳۱۰: انتشار روزنامه الیق.

۱۳۱۳: تأسیس مؤسسه آژانس پارس.

۱۳۱۶: احضار مدیران مطبوعات و تهدید آنها به وسیله

مختاری، رئیس شهربانی وقت

۱۳۱۷: راه‌اندازی بنگاه روزنامه‌نگاری

۱۳۱۹: تشکیل دوره آموزش آزاد روزنامه‌نگاری.

۱۳۲۰: تأسیس انجمن مطبوعات.

در فصل پنجم مؤلف به بررسی سال‌های ۱۳۲۰ -

۱۳۳۲ می‌پردازد. وی در یک تحلیل کلی از شرایط

مطبوعاتی ایران در سالهای اولیه این دوره معتقد است: «در

این گروه‌ها مطبوعات بازم نتوانستند به عنوان یک رسانه

جمعی به وظایف خود عمل کنند.» (ص ۸۳). برخورد

دولت‌های استالگر با مطبوعات ایران از جمله موارد مورد

عنايت نویسنده در این فصل است و توقیف روزنامه

اطلاعات را اولین نمونه ذکر می‌کند. (ص ۸۴). مقابله

دولت‌های وقت با مطبوعات مخالف در بخش اعظم این

فصل مورد توجه قرار گرفته است. واکنش روزنامه‌نگاران

هم قابل تأمل به نظر می‌رسد از آن میان واکنش دکتر

حسین فاطمی در روزنامه باختر است که چنین نوشت:

«آه‌هایی که بر ضد مطبوعات رجز می‌خوانند و جلسه

تشکیل می‌دهند و تقاضای تعقیب و توقیف جرایم را

می‌کنند، این دسته‌ای که به ظاهر حافظ و حامی قانون

هستند... اطمینان قطعی داشته باشند که دیر یا زود جواب

زبان درازی خود را خواهند شنید.» (ص ۸۷).

نویسنده کتاب لوح دیگری مطبوعات با دولت‌های

مورد بحث را، «جنگ علنی مطبوعاتیان با دولت قوام

به آتش کشیده شد و پاره‌ای از مدیران مطبوعات دستگیر

شدند.» (ص ۸۸) و در ادامه به نطق یکی از ستاورها در

تحلیل راز اقبال مطبوعات فحاش می‌پردازد که در آن آمده

بود: «بايد فهميد که اسلاً چرا فحش در این مملکت رواج

دارد؟ و چرا روزنامه‌های حناک مورد توجه واقع می‌شود؟

برای اینکه مردم خریدار آن روزنامه‌ها هستند... مردم

خریدار فحش هستند برای اینکه ناراضی هستند برای

اینکه عدالت اجتماعی ندارند، برای اینکه انتخابات آزاد

ندارند، برای اینکه هیچ چیز آزاد ندارند.» (صص ۸۸ -

۸۹). موضع دولت دکتر مصدق صفحات پایانی این فصل

را تشکیل می‌دهد. در پیام وی به شهربانی آمده است:

«شهربانی کل کشور - در جرایم ایران آنچه راجع به شخص

اینجناب نگاشته می‌شود، هر چه نوشته باشند و هر که

نوشته باشد به هیچ‌وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار

گیرد.» (ص ۹۲). براساس تخمین مؤلف «حدود ۷۰

بُرد» (ص ۱۲۹).

عنوان آخرین فصل «**دو دهه پایانی**» است. در ابتدای این فصل، نویسنده بر تاریخی نوین مسائل **دو دهه** اخیر به منزله موضوعی تاریخی در زمان تألیف کتاب تأکید می‌کند. به همین دلیل به اشاره‌ای گذرا به «**دو دهه پایانی**» قرن بیستم، بسنده می‌کند. در این اشاره، گذرا ابتدا تأثیر جنگ بر مطبوعات مورد توجه قرار گرفته و پس از آن به شکل‌گیری «**سنل جدید**» روزنامه‌نگاران پرداخته شده است.

در ادامه این فصل نیز فشرده‌ای از مسائل و وقایع مرتبط با مطبوعات در دوران جنگ مورد توجه قرار گرفته است. از صفحه ۱۲۳ به بعد به مسائل مطبوعاتی بعد از پایان جنگ پرداخته شده که از آن جمله است: تشکیل هیأت رئیسه مجمع منتقدان، نویسندگان و مترجمان سینمایی کشور، تأسیس شرکت تعاونی مطبوعات، انتشار نشریه‌های مختلفی از جمله فصلنامه **رسانه**، ماهنامه **کتاب** و روزنامه **معلم**. تشکیل انجمن مطبوعات ورزشی ایران و...

متأسفانه این کتاب نیز از اغلاط و جاافتادگی‌های جایی بی‌تقصیب تعالیه است که به امید تصحیح در چاپهای بعدی به آن اشاره می‌کنیم:

(شبهه‌های: شبهه‌ای، ص ۱۰، ۲۲) / (را به عرض: رعرض، ص ۱۶، ۶) / (سبز: سبزی، ص ۲۵، ۶) / (حسن و قبح: حسن قبح، ص ۲۶، ۶) / (شیادالین: طباطبائی: شیاد طباطبائی، ص ۲۸، ۱۹) / (است با: استه، ص ۴۱، ۹) / (با عبارات: عبارات، ص ۴۱، ۱۸) / (سردبیر: سرد دبیر، ص ۴۲، ۱۶) / (قاجاریه: قاجار، ص ۴۵، ۲۱) / (قیلاً: قیلاً، ص ۵۸، ۲۰) / (درزدل: در دل، ص ۵۹، ۱۸) / (کنند: کنه، ص ۶۱، ۱۸) / (براقبت: مراقبه، ص ۷۵، ۱۸) / (خرید و: خرید، ص ۸۲، ۲۱) / (چهاردهم: چهارم، ص ۹۲، ۱۳) / (ردریار: دربار، ص ۹۷، ۱۳) / (امتیاز ۷۱: ۷۱، ص ۱۰۶، ۲۰) / (ص. ص ۱۶۸-۹: ص ۱۶۹، ص ۱۰۷، ص آخر) / (اقول: اقول، ص ۱۱۰، ۸) / (آن شهر: قم، ص ۱۱۱، ۲۰) / (رفسنجان: رفسنجان، ص ۱۲۹، ۱۲).

عمده این بخش محسوب می‌شود. «**گزیده‌ای** از رویدادهای مطبوعاتی از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۷» در صفحات ۱۱۷-۱۲۷ آمده است که چکیده‌ای از آن به قرار زیر است: ۱۳۳۳: انتشار نامه سرکشاده گروه کثیری از مدیران مطبوعات خطاب به نمایندگان مجلسین درباره «**اختناق مطبوعات**»

۱۳۳۳: تصویب «**اساسنامه** دانشکده روزنامه‌نگاری دانشگاه تهران»

۱۳۳۵: برگزاری کلاسهای آموزش خبرنگاری در روزنامه اطلاعات و کلاسهای آموزش روزنامه‌نگاری در دانشگاه تهران.

۱۳۳۶: برگزاری آزمون روزنامه‌نگاری متقاضیان امتیاز نشریه.

۱۳۳۴: انتشار مجله **تحقیقات** روزنامه‌نگاری دانشگاه تهران.

تأسیس دوره لیسانس روزنامه‌نگاری در دانشگاه تهران.

۱۳۳۷: فارغ‌التحصیلی دانشجویان رشته روزنامه‌نگاری دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

۱۳۵۰: تأسیس انجمن زبان روزنامه‌نگاران ایران. آغاز عملیات ساختمان سازی در کوی نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات.

۱۳۵۲: توقیف ۶۴ روزنامه و مجله با دستور تلفنی وزارت اطلاعات و جهانگردی.

۱۳۵۶: آغاز دوره جدید انتشار نشریات زیرزمینی و مطبوعات پنهانی در ایران. صدور اطلاعیه بیش از یکصد نفر از نویسندگان، خبرنگاران و مترجمان مطبوعات کشور درباره فشار و سانسور حاکم بر مطبوعات.

۱۳۵۷: اعتصاب روزنامه‌نگاران و کارکنان مطبوعات، انتشار ۳۹ نشریه به زبان فارسی در مخالفت با دولت در خارج از کشور و رواج «**ادبیات زیرکسی**». صدور دستور ممنوعیت میزبانی در مطبوعات از سوی وزارت اطلاعات و جهانگردی.

فصل هفتم که «**سال نخست انقلاب**» عنوان دارد، صفحات ۱۲۷-۱۳۱ را شامل می‌شود. مؤلف معتقد است در سال اول انقلاب «**صدمه** نشریات یا دولت وقت مخالف بودند و مهندس بازرگان و کولتشی تقریباً هیچ رسانه فراگیری برای ارائه پیام‌ها و دیدگاه‌های خود نداشتند.» (ص ۱۲۸). وی در ادامه بخش تحلیلی این فصل نتیجه می‌گیرد: «**گروه** گرای در سال نخست انقلاب و رواج روزنامه‌نگاری حزبی باز هم مانع روزنامه‌نگاری حرفه‌ای شد و روزنامه‌نگاری حرفه‌ای در آن سال بسیار کم بهره

روزنامه مخالف در زمان مصدق منتشر می‌شد که همگی به دکتر مصدق حمله می‌کردند.» (ص ۹۵). در پایان این فصل نیز پاره‌ای از مهم‌ترین رویدادهای مطبوعات مورد اشاره قرار گرفته است که در اینجا به نقل بخش فشرده‌ای از آن می‌پردازیم:

۱۳۳۱: تشکیل اتحادیه مطبوعات (دوره دوم)

۱۳۳۲: استیضاح دولت سهیلی به دلیل توقیف مطبوعات، تشکیل اتحادیه ملی جراید.

۱۳۳۳: اعلام موجودیت اتحادیه خبرنگاران ایران، تأسیس باشگاه جراید.

۱۳۳۴: تصویب تعقیب علی سهیلی براساس اعلام جرم مدیران جراید قتل احمد کسروی.

۱۳۳۵: برگزاری نخستین کنفرانس نویسندگان ایران، تشکیل انجمن روزنامه‌نگاران ایران.

۱۳۳۶: برگزاری نمایشگاه گراور در ایران، تور محمد مسعود.

۱۳۳۷: استیضاح دولت هژیر به علت توقیف غیرقانونی مطبوعات، اعلام جرم احمد دهقان مدیر **تهرآن** منصور علیه احمد قوام، تشکیل و سنندگی مطبوعات ایران.

۱۳۳۸: تشکیل انجمن روزنامه‌نگاران خراسان.

۱۳۳۹: اجتماع گروهی از مردم در میدان بهارستان در اعتراض به نبود آزادی مطبوعات.

۱۳۴۰: تشکیل جبهه مطبوعات متحد ایران.

۱۳۴۱: تعیین اعضای هیأت منصفه مطبوعات.

۱۳۴۲: تصویب لایحه قانونی مطبوعات.

«**کودتا** نا انقلاب» نام فصل ششم است که در آن سالهای ۱۳۳۲-۱۳۵۷ مورد بررسی قرار گرفته است. این فصل با گزارشی از بگبر و پیندهای بعد از کودتا آغاز و در پی آن اعلامیه فرمانداری نظامی تهران خطاب به مطبوعات چاپ شده است. در صفحات بعدی این فصل، رشد حاکمیت سانسور و تأثیر آن بر محتوای مطبوعات بررسی شده است. ایجاد فضای انقلابی در ایران با اشاره به بازتاب سیاسی - اجتماعی انتشار مقاله «**ایران** و استعمار سرخ و سیاه» که در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید، ارزیابی شده است. (ص ۱۱۱). در این بخش افزایش فعالیت‌های مطبوعاتی همگام با ضعف تدریجی رژیم پهلوی از چشم مؤلف دور نمانده است و این دو مسئله در کنار یکدیگر بررسی شده است. اعتراضات و اعتصابات مطبوعاتی، روی کار آمدن پی در پی دولت‌های متزامل و مواضعشان در قبال مطبوعات، از جمله مطالب